



کافه خاطره صبا؛ گفت و گو با رضا بنفشه خواه بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون

پدري هستم که با فرزندانم

احمد محمد اسماعیلی
گفت و گو

رضا بنفشه خواه جزو بازیگرانی است که توانایی قابل ستایشی در قبال ایفای نقش‌های طنز و جدی دارد و همیشه محبوب و بدون حاشیه بوده است. او با کارگردانان به نامی نظیر سعید سهیلی زاده، جمال شورجه، سیروس مقدم، رضا آهنگ، حسن فتحی، اصغر فرهادی، بیژن بیرنگ، بهمن زرین پور در آثاری مثل ماجراهای آدم خیر خواه، آینه عبرت و طبل تو خالی، روزنه، محکمه عدالت، آخرین پرواز، مدرسه پیر مردها، برنامه زنده حلقه مهر بانی، شاید برای شما اتفاق بیفتد، عملیات ۱۲۵، غیر محرمانه، دارا و ندارد، بدون شرح، عطر گل یاس، روشن تراز خاموشی، راستش رو بگو، رانت خوار کوچک، همکاری داشته است. با او گفت و گویی در باره دوران کاری اش انجام داده‌ایم.

شما هم مثل خیلی از بزرگان بازیگری کارتان را با مصطفی اسکویی و تئاتر آناهیتا آغاز کردید؟

آموختن فنون بازیگری در آموزشگاه آناهیتا نزد استاد اسکویی بسیار حائز اهمیت بود و در آن دوران سوای بازیگری طراحی گرم لباس و صحنه و ادبیات نمایشی را آموختم.

برخی از هم دوره‌ای‌های شما که در آناهیتا آموزش دیده بودند معتقدند که نگاه ایدئولوژیک و چپ مصطفی اسکویی بر وجه آموزشی آنجا تاثیر داشت. چقدر به این نظر به معتقد هستید؟

من چنین نظری را قبول ندارم و نگاه اسکویی ایدئولوژیک زده نبود و اصلا در نمایش‌هایی که در این آموزشگاه اجرا می‌شد نگاه چپی وجود نداشت و تفکر و عقیده خودش بوده که به آن پایبندی داشته و به دنبالش می‌رفت. اسکویی در شوروی تحصیل کرده و به مکتب استالینسلاوسکی پایبند بود و بیشتر از متن‌های روسی برای اجرای نمایش استفاده می‌کرد. در آناهیتا نمایش بر اساس کارهای تنسی ویلیامز نویسنده آمریکایی هم اجرا داشتیم.

شما با مهدی فتحی و سایر بزرگان هم کار مشترک داشتید؟

بله، در نمایش نامه‌ای از بو مارش با نام «عروسی فیگارو» با مهدی فتحی همبازی بودم و سال‌های بعد در چند فیلم سینمایی مثل مدرسه پیر مردها همبازی شدیم.

تئاتر آورده مالی قابل ملاحظه‌ای نه در گذشته و نه زمان حال برای بازیگران نداشته و ندارد. شما با این مسئله چگونه کنار می‌آید؟

در سالهای دور جوان بودم و نیاز مالی زیادی نداشتم و بعدترها در وزارت کار استخدام شدم و از این بابت تا حدی خیالم راحت شد و در کنارش تئاتر هم بازی می‌کردم.

اخوی شما هم آیا با شما کار و فعالیت هنری را شروع کردند؟

بله، در آناهیتا هم دوره بودیم.

خاطره جذابی از مرحوم برادر تان دارید؟

در یسار دارم که در اوایل دهه چهل، شب یلدا به منزل یکی از دوستانمان دعوت شدیم و من همراه خدا بیامرز برادرم برای رفتن به این مهمانی آماده شدیم. منزل ما در آن زمان سه راه ضرابخانه بود و منزل دوستم ایستگاه فرودگاه خیابان دماوند نزدیک میدان امام حسین بود. بعد از رفتن به مهمانی و گذشت زمان ساعت در حدود ۱۲ شب بود و برف هم باریدنش شروع شده بود و من و برادرم خدا حافظی کردیم و آمدمیم خیابان و هیچ ماشینی را در حال حرکت ندیدیم. تصمیم گرفتیم از کوچه پس کوچه‌هایی که به جاده قدیم شمیران می‌خورد خودمان را نزدیکی‌های ایستگاه پلیس برسانیم و از آنجا سوار ماشینی شویم و به خانه برویم. در حدود یک ساعتی را در زیر بارش برف پیاده رفتیم و حوالی ساعت یک و نیم با خستگی تمام به خانه رسیدیم و این خاطره تا سالها در ذهن من باقی مانده است.

با مرحوم برادر تان در فیلم سینمایی «مدرسه پیر مردها» در قالب دو برادر تجربه متفاوتی داشتید. از این همکاری بگوئید؟

بله، در این فیلم نقش دو فرزند را بازی کردیم که برای گرفتن ارث پدری مان که استاد گرمسیری نقشش را ایفا می‌کرد او را از آسایشگاه بیرون می‌بردیم. کارگردان فیلم موقی که به دفترش رفتیم گفت دو نقش برادر در فیلمنامه وجود دارد که ماایل است من و برادرم آن دو نقش را بازی کنیم. یادم می‌آید پلان ماقبل آخر فیلم که تصادف رخ می‌دهد در خیابان بودیم و ماشین پیکان عبوری با دیدن اکبر عبدی که در این پلان بازی داشت حواسش پرت شد و به درخت کهنسالی در خیابان قیطره برخورد کرد و کلی خسارت دید.

با بازیگران نسل‌های مختلفی همبازی بوده‌اید. کار

کدامیک از بازیگران را قبول داشتید؟

با خیلی‌ها همبازی بودم. اما با شهاب حسینی در «سرزمین کهن» تجربه خوبی داشتم و به نظرم از همان دوران می‌شد موفقیت و جهانی شدنش را پیش بینی کرد. من از سر برنامه اکسیژن در تلویزیون با شهاب حسینی آشنا شدم و روند کاری‌اش را دنبال می‌کردم. با مرحوم رضا داوودنژاد هم در چند فیلم و سریال تجربه خوبی داشتم و در چند تالی این آثار نقش پسر را بازی کرد. هیچ وقت این تجربیات و همکاری با او از ذهنم پاک نمی‌شود. با خدایبارم علی سلیمانی هم تجربیات ماندگاری داشتم.

در این سالها به جز چند تجربه مشترک کمتر با پسر تان (بیژن) همکاری داشتید؟

آخری‌اش در فیلم «کلوب همسران» بود که در نقش یک رئیس کلانتری بازی کردم و تجربه جذابی بود و متأسفانه کمتر این فرصت را داشتیم که با هم کار مشترک داشته باشیم.

معمولاً کمتر پیش می‌آید که پسران بازیگران مطرح مثل پسر شما بازیگر توانمند و درجه یکی بشوند. دلیلش چیست؟

پسر مرحوم امیرفضلی یعنی ارژنگ هم بازیگر توانمندی است. من به همه فرزندانم برای انتخاب شغلشان آزادی عمل دادم و پسر کوچکم گرمبور است و بعد از گرفتن مدرک سوم راهنمایی گفت می‌خواهد در هنرستان تحصیل کند و رفت و در هنرستان صدا و سینما تجسمی خواند و در ادامه لیسانس نقاشی گرفت. پسر ارشد هم اصلا علاقه‌ای به بازیگری ندارد و مدرک مهندسی عمران دارد و البته قبل از مهاجرتش به کانادا با هم تئاتر زیادی می‌دیدیم.

در شبکه نمایش خانگی در تجربیاتی مثل «جوکر» و «یا نیسان آبی» حضور داشتید. از این تجربیات بگوئید؟

تجربیاتی بودند که در حد خودش قابل قبول است.

در سالهای اخیر درگیر کارهای موسسه هنرمندان پیشکسوت هستید. این موسسه چقدر توانسته برای

هنرمندان پیشکسوت ایجاد انگیزه کند؟

مدیر عامل موسسه هنرمندان پیشکسوت عباس عظیمی بسیار شخصیت مثبت و پیگیری دارد و در راستای تکریم هنرمندان پیشکسوت سالیانه بیش از ۳۰۰ نفر از آنها را به مسافرت در شهرهای مختلف ایران می‌برند و ماهیانه جلساتی برای بزرگداشت هنرمندان همان ماه برگزار می‌شود و یک جور دلخوشی و ایجاد انگیزه بین هنرمندان با سابقه رخ می‌دهد.

سریال «آئینه عبرت» و نقش پدری یکدنده که با خواسته‌های بچه‌هایش بیگانه بود برای شما توجهات زیادی به همراه داشت. از این همکاری بگوئید؟

نقش جدی‌ای بود که بر مبنای الگوی پدر ایرانی آن دوران شکل گرفت. پدری جدی و بدون اعتنا به خواسته‌های فرزندان که بابت رفتارهایش در زندگیشان چالش به وجود می‌آید. این پدر محصول دوران پدر سالاری در ایران در چند دهه بود که در اواسط دهه هفتاد بتدریج رنگ باخت. فیلمنامه را خواندم متوجه شدم با آدمی دیکتاتور و بدون اعتنا به نظرات دیگران رو به رو هستیم. کاراکتری که اهل جاه طلبی است و دوست دارد دیگران تحت سلطه‌اش باشند.

به نوعی نقش خاکستری محسوب می‌شد؟

نقش منفی‌ای بود که برای پدرانی که چنین رویه‌ای داشتند به نوعی عبرت بود. رویه‌ای که باعث متلاشی شدن خانواده می‌شود.

«ماجراهای آقای خیر خواه» جزو کارهای موفق شما در دهه هفتاد است؟

سال ۱۳۶۴ در فیلم سینمایی با نام «توهم» نقش کاراکتری را بازی کردم که حصیر و چوب پرده کار بود. سعید حاج میری کارگردان از بازی‌ام خوشش آمد و گفت قرار به تولید سریال طنزی با عنوان «آقای خیر خواه» است و از من خواست این نقش را بازی کنم و من در جواب گفتم تا آن موقع نقش طنز سطحی و لوده بازی نکردم و فقط طنز موقعیت بازی می‌کنم و با خواندن فیلم متوجه جذابیت‌های طنز